

آمادگی های لازم برای پرورش فضائل اخلاقی (1)

<?xml encoding="UTF-8?">

اضافه بر آنچه تاکنون برای پیشرفت برنامه تهذیب اخلاق گفته ایم، امور دیگری وجود دارد که تأثیر بسزایی در مبارزه با رذائل اخلاقی و تقویت اصول فضائل در وجود آدمی دارد که از جمله امور زیر را می توان برشمرد :

1. پاک بودن محیط

بی شک وضع محیط اجتماعی زندگی انسان اثر فوق العاده ای در روحيات و اعمال او دارد چرا که انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می کند. محیطهای پاک غالباً افراد پاک پرورش می دهد و محیطهای آلوده غالباً افراد آلوده.

درست است که انسان می تواند در محیط ناپاک، پاک زندگی کند و بعکس در محیطهای پاک سیر ناپاکی را طی کند و به تعبیر دیگر، شرایط محیط علت تامه در خوبی و بدی افراد نیست ولی تأثیر آن را به عنوان یک عامل مهم زمینه ساز نمی توان انکار کرد.

ممکن است کسانی قائل به جبر محیط باشند همان گونه که هستند ولی ما هر چند جبر را در تمام اشکالش نفی می کنیم اما تأثیر قوی عوامل زمینه ساز را هرگز انکار نخواهیم کرد .

با این اشاره کوتاه به قرآن باز می گردیم و آیاتی را که درباره تأثیر محیط در شخصیت انسان به دلالت مطابقی یا به اصطلاح التزامی سخن می گوید، مورد بحث قرار می دهیم :

1. والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذي خبث لا یخرج الا نکدا کذلک نصرف الآيات لقوم یشکرون (سوره اعراب، آیه 58)

2. وجاوزنا ببني اسرائيل البحر فاتوا علي قوم يعکفون علي اصنام لهم قالوا يا موسي اجعل لنا الهه کما لهم آلهة قال انکم قوم تجهلون (سوره اعراف، آیه 138)

3. وقال نوح رب لاتذر علي الارض من الکافرين ديارا انک ان تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجرا کفارا (سوره نوح، آیات 26 و 27)

4. يا عبادي الذین آمنوا ان ارضي واسعة فايای فاعبدون (سوره عنکبوت، آیه 56)

5. ان الذین توفیهم الملائكة ظالمي انفسهم قالوا فیهم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک مأویهم جهنم وساءت مصیرا (سوره نساء، آیه 97)

ترجمه 1. سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می روید؛ اما سرزمین های بد طینت (و شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی ارزش از آن نمی روید؛ این گونه آیات (خود) را برای آنها که شکر گزارند، بیان می کنیم.

2. و بني اسرائيل را (سالم) از دریا عبور دادیم (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بتهایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند (در این هنگام بني اسرائيل) به موسی گفتند : «تو هم برای ما معبودی قرار ده همان گونه

که آنها معبودان (و خدایانی) دارند! گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادان هستید!»

3. نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار! چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند!»

4. ای بندگان من که ایمان آورده اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید!)

5. کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با این که مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!)» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آنها [فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند.

تفسیر و جمع بندی در نخستین آیه تأثیر محیط در اعمال و افعال انسان به صورت لطیفی بیان شده است. توضیح این که: مفسران بزرگ در تفسیر این آیه بیانات گوناگونی دارند.

بعضی گفته اند منظور این است که آب زلال و حی همچون قطرات باران بر سرزمین دلها فرو می ریزد؛ دلهای پاک آن را می پذیرد و گلهای زیبای معرفت و میوه های لذتبخش تقوا و طاعت از آن می روید در حالی که دلهای ناپاک و آلوده واکنش مناسبی نشان نمی دهند؛ پس اگر می بینیم عکس العمل همه در برابر دعوت پیامبر و تعلیمات اسلام یکسان نیست، این به خاطر نقص در فاعلیت فاعل، نمی باشد بلکه اشکال در قابلیت قابل است. (1) دیگر این که، هدف از بیان این مثال این است که همیشه نیکبها را از محل مناسبش طلب کنید چرا که تلاش و کوشش در محلهای نامناسب چیزی جز هدر دادن نیروها محسوب نمی شود. (2)

احتمال سومی که در تفسیر این آیه وجود دارد و می تواند برای بحث ما مورد استفاده قرار گیرد این است که: در این مثال انسانها به گیاهان تشبیه شده اند و محیط زندگی آنها به زمینهای شور و شیرین؛ در یک محیط آلوده، پرورش انسانهای پاک مشکل است هر چند تعلیمات قوی و مؤثر باشد، همان گونه که قطرات حیاتبخش باران هرگز در شوره زار سنبل نمی رویاند. به همین دلیل، برای تهذیب نفوس و تحکیم اخلاق صالح باید به اصلاح محیط اهمیت فراوان داد.

البته تفسیرهای سه گانه بالا هیچ گونه منافات با هم ندارد؛ ممکن است تمثیل فوق ناظر به همه این تفسیرها باشد.

آری! محیط اجتماعی آلوده، دشمن فضائل اخلاقی است؛ در حالی که محیطهای پاک بهترین و مناسبترین فرصت را برای تهذیب نفوس دارد.

در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم می خوانیم که روزی یاران خود را مخاطب ساخته و فرمود: «ایاکم وخضراء الدمن، قیل یارسول الله ومن خضراء الدمن قال صلی الله علیه و آله: المرأة الحسناء فی منبت السوء؛ از گیاهان (زیبایی که) بر مزبله ها می روید بهره یزید! عرض کردند ای رسول خدا! گیاهان زیبایی که بر مزبله ها می روید اشاره به چه کسی است؛ فرمود: زن زیبایی که در خانواده (و محیط) بد پرورش یافته!» (3) این تشبیه بسیار گویا می تواند اشاره به تأثیر محیط خوب و بد در شخصیت انسان باشد و یا اشاره به مسأله وراثت به عنوان یک وسیله زمینه ساز و یا هر دو.

در آیه دوم سخن از قوم بنی اسرائیل است که سالها تحت تعلیمات روحانی و معنوی موسی علیه السلام در

زمینه توحید و سایر اصول دین قرار داشتند و معجزات مهم الهی را همچون شکافته شدن دریا و نجات از چنگال فرعونیان، بطور خارق العاده با چشم خود دیدند؛ اما همین که در مسیر خود به سوی شام و سرزمینهای مقدس، با گروهی بت پرست برخورد کردند، چنان تحت تأثیر این محیط ناسالم قرار گرفتند که صدا زدند : «یا موسی اجعل لنا الها کما لهم آلهة؛ ای موسی برای ما بتی قرار بده همان گونه که آنها دارای معبودان و بتها هستند!» موسی از این سخن بسیار متعجب و خشمگین شد و گفت : «به یقین شما جمعیتی جاهل و نادان هستید ! (قال انکم قوم تجهلون)

سپس بخشی از مفاصد بت پرستی را برای آنها شرح داد. و عجب آن که بنی اسرائیل بعد از توضیحات صریح موسی علیه السلام نیز اثر منفی آن محیط مسموم در آنها باقی بود، بطوری که سامری توانست از غیبت چند روزه موسی علیه السلام استفاده کند و بت طلایی خود را بسازد و اکثریت آن گروه نادان را به دنبال خود بکشاند و از توحید به شرک و بت پرستی ببرد. این موضوع بخوبی نشان می دهد که محیطهای ناسالم تا چه حد می تواند در مسائل اخلاقی و حتی عقیدتی اثر بگذارد؛ شک نیست که بنی اسرائیل پیش از مشاهده این گروه بت پرست، زمینه فکری مساعدی در اثر زندگی مداوم در میان مصریان بت پرست، برای این موضوع داشتند ولی مشاهده آن صحنه تازه به منزله جرقه ای بود که زمینه های قبلی را فعال کرد؛ و به هر حال، همه اینها دلیل بر تأثیر محیط در افکار و عقائد انسان است. در سومین آیه که از زبان حضرت نوح به هنگام نفرین بر قوم بت پرست می باشد، شاهد و گواه دیگری بر تأثیر محیط در اخلاق و عقائد انسان است.

نوح، نفرین خود را درباره نابودی آن قوم کافر با این جمله تکمیل کرد، و در واقع نفرین خود را مستدل کرد؛ عرض کرد : «خداوندا اگر آنها را زنده بگذاری، بندگان را گمراه و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آید! (انک ان تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجرا کفارا)

هم نسل امروز آنها کافر و منحرف است و هم نسلهای آینده که در این محیط پرورش می یابد، آلوده می شوند. در چهارمین و پنجمین آیه، سخن از لزوم هجرت از محیطهای آلوده است؛ در چهارمین آیه خداوند بندگان با ایمان خود را مخاطب ساخته و می گوید : «زمین من گسترده است تنها مرا بپرستید (تسلیم فشار دشمن نشوید و در محیط آلوده نمانید) (یا عبادي الذین آمنوا ان ارضي واسعة فایای فاعبدون)

و در پنجمین آیه، به کسانی که ایمان آورده اند و هجرت نکرده اند هشدار می دهد و می گوید عذر آنها در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست؛ مضمون آیه چنین است : «کسانی که فرشتگان قبض ارواح، روح آنها را گرفتند در حالی که به خود ستم کرده بودند؛ به آنها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با این که مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید) آنها در پاسخ گفتند ما در زمین خود تحت فشار بودیم فرشتگان گفتند مگر سرزمین خداوند پهناور نبود چرا هجرت نکردید آنها (عذری نداشتند و به عذاب الهی گرفتار شدند) جایگاهشان جهنم و سرانجام بدی دارند (ان الذین توفیهم الملائكة ظالمي انفسهم قالوا فیهم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک مأویهم جهنم وساءت مصیرا)

اصولا مسأله هجرت که از اساسی ترین مسائل در اسلام است تا آنجا که تاریخ اسلام بر پایه آن بنیاد شده، فلسفه هائی دارد که یکی از مهمترین آنها فرار از محیط آلوده و نجات از تأثیرات سوء آن است. هجرت، بر خلاف آنچه بعضی می پندارند، مخصوص آغاز اسلام نبوده بلکه در هر عصر و زمانی جاری است که اگر مسلمانان در محیطهای آلوده به شرک و کفر و فساد باشند و عقائد یا اخلاق آنها به خطر بیفتد، باید از آنجا

مهاجرت کنند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : «من فربدینه من ارض الی ارض وان کان شبرا من الارض استوجب الجنة وکان رفیق محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام ؛ کسی که برای حفظ آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر اگر چه به اندازه یک وجب فاصله داشته باشد مهاجرت کند، مستحق بهشت می گردد و همنشین محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام (دو پیامبر بزرگ مهاجر) خواهد بود! (4)

تکیه بر مقدار شبر (مقدار یک وجب) دلیل بر اهمیت فوق العاده این مسأله است که به هر مقدار و در هر عصر و زمان مهاجرت انجام گیرد، هماهنگی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام حاصل خواهد شد.

کوتاه سخن این که، در هر عصر و زمان، محیط در ساختن شخصیت و اخلاق انسانها مؤثر بوده است و پاکی و یا ناپاکی محیط، عامل تعیین کننده ای محسوب می شود؛ هر چند مسأله، جنبه جبری ندارد. بنابراین، برای پاکسازی اخلاق و پرورش ملکات فاضله، یکی از مهمترین اموری که باید مورد توجه قرار گیرد، مسأله پاکسازی محیط است.

و اگر محیط به قدری آلوده باشد که نتوان آن را پاک کرد، باید از چنین محیطی مهاجرت نمود . آیا هنگامی که حیات مادی انسان در یک محیط به خاطر آلودگی به خطر بیفتد، از آن جا هجرت نمی کند؟ پس چرا هنگامی که حیات معنوی و اخلاقی او که از حیات مادی ارزشمندتر است به خطر افتد، به عذر این که این جا زادگاه من است، تن به انواع آلودگیهای خود و خانواده و فرزندانیش بدهد و مهاجرت نکند! بر تمام علمای اخلاق لازم است که برای پرورش فضائل اخلاقی برنامه های مؤثری برای پاکسازی محیط بیندیشند؛ چرا که بدون آن، کوششهای فردی و موضعی کم اثر خواهد بود.

2. نقش معاشران و دوستان

موضوع دیگری که تأثیر عمیق آن به تجربه ثابت شده و همه علمای اخلاق و تعلیم و تربیت اتفاق نظر دارند، مسأله معاشرت و دوستی است. غالباً دوستان و معاشران ناباب و آلوده سبب آلودگی افراد پاک شده اند؛ عکس آن نیز صادق است، زیرا بسیاری از افراد پاک و قوی الاراده توانسته اند بعضی از معاشران ناباب را به پاکی و تقوا دعوت کنند. با این اشاره به قرآن باز می گردیم و اشاراتی را که قرآن به این مسأله دارد با هم می شنویم :

1. ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین وانهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون انهم

مهتدون حتی اذا جاءنا قال یالیت بینی وبینک بعد المشرقین فبئس القرین. (5)

2. قال قائل منهم انی کان لی قرین یقول انک لمن المصدقین اءذامتنا وکنا ترابا وعظاما اءنالمدینون قال هل

انتم مطلعون فاطلع فراه فی سواء الجحیم قال تالله ان کدت لتردین ولولا نعمة ربی لکنت من المحضریں. (6)

3. ویوم یع ض الظالم علی یدیه ی قول یال یتنی ات خذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا

لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی وکان الشیطان للانسان خذولا . (7)

ترجمه 1. و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او می فرستیم پس همواره قرین اوست و آنها [شیاطین] این گروه را از یاد خدا باز می دارند در حالی که گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند! تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضر شود می گوید : ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد

همنشینی بودی!

2. کسی از آنها می گوید : «من همنشینی داشتم که پیوسته می گفت آیا (به راستی) تو این سخن را باور کرده ای که وقتی ما مردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم، (بار دیگر) زنده می شویم و جزا داده خواهیم شد؟ ! (سپس) می گوید آیا شما می توانید از او خبری بگیرید؟ اینجاست که نگاهی می کند، ناگهان او را در میان دوزخ می بیند می گوید : به خدا سوگند نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی! و اگر نعمت پروردگارم نبود، من نیز از احضار شدگان (در دوزخ) بودم!

3. و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید : «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یاد آوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است!

تفسیر و جمع بندی نخستین آیات که در بالا آمد گرچه درباره همنشینی شیطان با غافلان از یاد خداست، ولی تأثیر همنشین بد در اخلاقیات و در سرنوشت هر انسانی روشن می سازد. نخست می فرماید : «هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را بر او مسلط می سازیم که همواره قرین و همنشین او باشد! (ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین) (8) سپس نقش این قرین سوء (همنشین بد) را چنین بیان می کند که آنها، یعنی شیاطین، راه هدایت و حرکت به سوی خداوند را به روی آنها می بندد و آنها را از رسیدن به این هدف مقدس باز می دارد و غم انگیزتر، این که در عین گمراهی گمان می کنند که هدایت یافته اند! (وانهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون انهم مهتدون) ! سپس به نتیجه آن پرداخته و می گوید : روز قیامت که همه در محضر الهی حاضر می شوند و پرده ها کنار می رود و حقایق فاش می شود، این انسان گمراه خطاب به دوست اغواگر شیطانش کرده، می گوید ای کاش فاصله میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه همنشین بدی هستی! (حتی اذا جاءنا قال یال یت ب ینی و بین ک بع دالمشرقین فبئس القرین)

از این تعبیرات بخوبی استفاده می شود که همنشین بد می تواند انسان را بکلی از راه خدا منحرف سازد؛ پایه های اخلاق را بر روی او ویران کند و واقعیتها را چنان دگرگون نشان دهد که انسان در عین گمراهی خود را در زمره هدایت یافتگان ببیند؛ و به یقین در چنین حالی امکان هدایت و بازگشت به صراط مستقیم غیر ممکن است؛ و زمانی بیدار می شود و به هوش می آید که راه برگشت بکلی بسته شده؛ حتی از تعبیر آیه استفاده می شود که این همنشینان بد در آن زندگی ابدی نیز با او هستند و چه دردآور است که انسان کسی را که مایه بدبختی او شده همیشه در برابر خود ببیند و به او گفته شود بیهوده آرزوی جدا شدن از او را مکن شما با هم سرنوشت مشترکی دارید! (ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون) . (9)

شبهه آیات فوق، آیه 25 سوره فصلت می باشد که می گوید : «وقیضنا لهم قرناء فزینوا لهم ما بین یدیهم وما خلفهم وحق علیهم القول فی امم قدخلت من قبلهم من الجن والانس انهم کانوا خاسرین؛ ما برای آنها همنشینانی (زشت سیرت) قرار دادیم که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند؛ و فرمان الهی درباره آنان تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار شدند؛ آنها مسلماً زیانکار بودند!»

در بخش دوم از این آیات، از کسانی سخن می‌گوید که همنشین بدی داشتند که پیوسته در گمراهی آنها می‌کوشیدند ولی آنها به لطف و رحمت الهی و با تلاش و کوشش توانسته‌اند خود را از چنگال وسوسه آنها رهایی بخشند در حالی که تا لب پرتگاه پیش رفته بودند؛ در اینجا نیز سخن از تأثیر فوق‌العاده همنشین بد در شکل‌گیری عقائد و اخلاق انسان است ولی در عین حال چنان نیست که انسان مجبور باشد و نتواند با تلاش و کوشش، خویشتن را نجات دهد؛ می‌فرماید: در روز قیامت بعضی از بهشتیان به بعضی دیگر می‌گویند من در دنیا همنشینی داشتم که پیوسته به من می‌گفت آیا به راستی تو این سخن را باور کرده‌ای که وقتی ما مردیم و خاک شدیم و استخوان پوسیده شدیم، بار دیگر زنده می‌شویم و به جزای اعمال خود می‌رسیم (ولی من به فضل الهی تسلیم وسوسه‌های او نشدم و در ایمان خود ثابت قدم ماندم!)

(فاقبل بعضهم علي بعض يتساءلون قال قائل من هم اني كان لي قرين يقول اناك لمن المصدقين اذامتنا وكنا ترابا وعظاما انا للمدينون) (10)

در این هنگام او به فکر همنشین ناهل قدیمی خود می‌افتد و به جستجو برمی‌خیزد و از همان اوج بهشت نگاهی به سوی دوزخ می‌افکند و ناگهان او را در وسط جهنم می‌بیند (فاطلع فراه في سواء الحجيم) به او می‌گویند به خدا سوگند نزدیک بود مرا نیز به هلاکت بکشانی و همچون خودت بدبخت کنی و اگر لطف الهی و نعمت پروردگار شامل حال من نبود من نیز امروز در آتش دوزخ احضار می‌شدم (قال تالله ان كدت لتردين ولولا نعمت ربي لكنت من المحضرين).

مجموع این آیات بخوبی نشان می‌دهد که همنشین بد، انسان را تا لب پرتگاه دوزخ می‌برد و اگر ایمان قوی و تقوا و لطف پروردگار نباشد در آن پرتگاه سقوط می‌کند!

در سومین بخش از آیات مورد بحث، سخن از تأسف و تأثر عمیق ستمگران در قیامت است که از انتخاب دوستان ناباب تأسف می‌خورند؛ چرا که عامل اصلی بدبختی خود را در رفاقت با آنان می‌بینند؛ می‌فرماید: و (به خاطر آور) روزی را که ظالم دست خویش را از (شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش (با رسول خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من! کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است! (وיום يعض الظالم علي يديه يقول ياليتني اتخذت مع الرسول سبيلا يا ويلتي ليتني لم اتخذ فلانا خليلا لقد اضلني عن الذكر بعد اذ جاءني وكان الشيطان للانسان خذولا)

به این ترتیب، ستمگران در قیامت، نخست از ترک رابطه با پیامبر شدیداً اظهار تأسف می‌کنند، و سپس از ایجاد رابطه با افراد آلوده و فاسد؛ و بعد با صراحت، عامل اصلی گمراهی خود را همین دوستان منحرف و آلوده معرفی می‌کنند! و حتی تأثیر آنها را بالاتر از تأثیر پیامهای الهی (البته در بیمار دلان) می‌شمرند؛ و از تعبیر آخرین آیه، استفاده می‌شود که دوستان بد جزء لشکر شیطانند؛ و یا به تعبیر دیگر، از شیاطین انس محسوب می‌شوند. قابل توجه این که، در این آیات تأسف این گروه را با جمله «يعض الظالم علي يديه؛ ظالم هر دو دست خود را به دندان در آن روز می‌گزد» بیان فرموده؛ و این آخرین مرحله تأسف است؛ و این در موارد ضعیفتر، انسان انگشت خود را به دندان می‌گیرد و در مرحله بالاتر، پشت دست را به دندان می‌گزد و در مراحل شدید هر دو دست خود را یکی بعد از دیگری به دندان می‌گزد؛ و در حقیقت این یک نوع انتقام‌گیری از خویشتن است که چرا کوتاهی کردم و با دست خود وسائل بدبختی خویش را فراهم کردم!

آنچه از آیات فوق و بعضی از آیات دیگر قرآن بخوبی استفاده می‌شود این است که دوستان و معاشران و

همنشینان در سعادت و شقاوت انسان تأثیر فوق العاده ای دارند؛ نه تنها اخلاق و رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می دهند، که در شکل گیری عقائد آنها مؤثرند؛ اینجاست که یک استاد اخلاق باید همواره با دقت تمام افراد تحت تربیت خود را از این نظر مورد توجه قرار دهد؛ مخصوصاً در عصر و زمان ما که نشر وسائل فساد از طریق دوستان ناباب به صورت وحشتناکی در آمده و یکی از سرچشمه های انواع انحرافات را تشکیل می دهد.

نقش معاشران در روایات اسلامی

در این زمینه احادیث بسیار گویایی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آنجا به این مسأله اهمیت داده شده که می فرماید : «انسان بر همان دینی است که دوست و رفیقش از آن پیروی می کند؛ المرء علی دین خلیله وقرینه» (11)

همین معنی را امام صادق علیه السلام با استفاده از کلام پیامبر به گونه دیگری بیان کرده است؛ می فرماید : «لاتصحبوا اهل البدع ولاتجالسوهم فتصيروا عند الناس کواحد منهم قال رسول الله صلی الله علیه و آله : المرء علی دین خلیله وقرینه؛ با بدعتگذاران رفاقت نکنید و با آنها همنشین نشوید که نزد مردم همچون یکی از آنها خواهید بود! رسول خدا فرمود : انسان پیرو دین دوست و رفیقش می باشد!» (12)

همین معنی در حدیث دیگری از امام علی بن ابی طالب علیهما السلام به صورت تأثیر متقابل بیان شده است؛ می فرماید : «مجالسة الاخیار تلحق الاشرار بالاخیار ومجالسة الابرار للفجار تلحق الابرار بالفجار؛ همنشینی با خوبان، بدان را به خوبان ملحق می کند؛ و همنشینی نیکان با بدان، نیکان را به بدان ملحق می سازد!» و در ذیل این حدیث جمله پرمعنی دیگری آمده، می فرماید : «فمن اشتبه علیکم امره ولم تعرفوا دینه فانظروا الی خلطائه؛ کسی که وضع او بر شما مبهم باشد، و از دین او آگاه نباشید، نگاه به دوستان و همنشینانش کنید (اگر همنشین با دوستان خداست او را از مؤمنان بدانید؛ و اگر با دشمنان حق است، او را از بدان بدانید !» (13) در بعضی از روایات این معنی با تشبیه روشنی بیان شده می فرماید : «صحابه الاشرار تکسب الشر کالریح اذا مرت بالنتن حملت نتنا؛ همنشینی با بدان موجب بدی می گردد؛ همچون بادی که از جایگاه متعفن و آلوده می گذرد؛ بوی بد را با خود می برد. (14)

از تعبیرات بالا بخوبی استفاده می شود همان گونه که معاشرت با بدان زمینه های بدی را فراهم می سازد، معاشرت با نیکان نور هدایت و فضائل اخلاقی را در دل انسان می افزورد .

در حدیثی از امیرمؤمنان می خوانیم : «عمارة القلوب فی معاشره ذوي العقول؛ آبادی دلها در معاشرت با صاحبان عقل و خرد است!» (15)

و در تعبیر دیگری از همان حضرت آمده است : «معاشره ذوي الفضائل حياة القلوب؛ همنشینی با ارباب فضیلت، مایه حیات دلها است!» (16)

تأثیر مجالست و همنشینی و روحیات دوستان در انسان به اندازه ای است که در حدیثی از حضرت سلیمان علیه السلام می خوانیم : «لاتحكموا علی رجل بشيء حتی تنظروا الی من یصاحب فانما یعرف الرجل باشکاله واقرانه؛ وینسب الی اصحابه واخذانه؛ درباره کسی قضاوت نکنید تا نگاه کنید با چه کسی همنشین است؛ چرا که انسان را به وسیله دوستان و همنشین هایش می توان شناخت؛ و او نسبتی با اصحاب و یارانش دارد» . (17)

در حدیث جالبی از لقمان حکیم در باب نصیحتی که به فرزندش می کرد، می خوانیم : «یابنی صاحب العلماء،

واقرب منهم، وجالسهم وزرهم في بيوتهم، فلعلك تشبههم فتكون معهم؛ فرزندم با دانشمندان دوستي كن! و به آنها نزديك باش! و همنشيني كن! و به زيارت آنها در خانه هايشان برو! باشد كه شبیه آنها شوي، و با آنها (در دنيا و آخرت) باشي!» (18)

كوتاه سخن اين كه، در احاديث اسلامي، تعبيرات فراوان پرمعنايي در زمينه تأثير و تاثر دوستان از يكدیگر و شباهت اخلاقي آنها با هم، مي خوانيم كه اگر تمام آنها گرد آوري شود، بحث مشروحي را تشكيل مي دهد. براي حسن ختام، اين سخن را با حديث كوتاه و پرمعنايي از علي عليه السلام پايان مي دهيم؛ امام در وصايش به فرزندش امام حسن مجتبي عليه السلام فرمود :

«قارن اهل الخير، تكن منهم، وباین اهل الشر تبين عنهم؛ با نيكان قرين و همنشين باش تا از آنها شوي! و از بدان جدائي اختيار كن تا (از بديهه) جدا شوي!» (19)

تأثير معاشرت در تحليلهاي منطقي

مي گويند : بهترين دليل بر امكان چيزي وقوع آن است؛ در موضوع مورد بحث، مشاهده نمونه هاي عيني كه معاشرت با بدان سرچشمه انواع انحرافات اخلاقي مي شود، و معاشرت با نيكان در پاكسازي روح و جان انسان اثر مي گذارد، بهترين دليل براي بحث مورد نظر است.

اين تشبيه قديمي، كه اخلاق زشت و بد همانند بيماريهاي واگيردار است، كه بسرعت به نزديكان و همنشينان سرايت مي كند، تشبيه صحيح گويائي است، مخصوصا در مواردی كه بر اثر كمی سن و سال يا كمی معلومات و يا سستی ايمان و اعتقاد مذهبي، زمينه هاي روحي براي پذيرش اخلاق ديگران آماده است، معاشرت اين گونه افراد با افراد آلوده سم مهلك و كشنده اي است.

بسيار ديده شده است كه سرنوشت افراد خوب و بد، بر اثر معاشرتها بكلي دگرگون شده، و مسير زندگاني آنها تغيير يافته است؛ و اين امر دلائل مختلفی از نظر رواني دارد :

1. از جمله مسائلي كه روانكاوان در مطالعات خود به آن رسيده اند وجود روح محاكات در انسانها است؛ يعني، افراد، آگاهانه يا ناآگاه، آنچه را در دوستان و نزديكان خود مي بينند، حكايت مي كنند؛ افراد شاد بطور ناآگاه شادي در اطرافيان خود مي پاشند و «افسرده دل افسرده كند انجمي را» .

افراد مأیوس، دوستان خود را مأیوس، و افراد بدبين، همنشينان خود را بدبين بار مي آورند، و همين امر سبب مي شود كه دوستان با سرعت در يكدیگر تأثير بگذارند.

2. مشاهده بدی و زشتي و تكرار آن، از قبح آن مي كاهد و كم كم به صورت يك امر عادي در مي آيد؛ و مي دانيم يكي از عوامل مؤثر در ترك گناه و زشتيها، احساس قبح آن است.

3. تأثير تلقين در انسانها غير قابل انكار است؛ و دوستان بد همنشينان خود را معمولا زير بمباران تلقينات مي گيرند و همين امر سبب مي شود كه گاه بدترين اعمال در نظر آنان، تزيين يابد و حس تشخيص را بكلي دگرگون سازد.

4. معاشرت با بدان، حس بدبيني را در انسان، تشديد مي كند و سبب مي شود كه نسبت به همه كس بدبين باشد، و اين بدبيني يكي از عوامل سقوط در پرتگاه گناه و فساد اخلاق است. در حديثي از اميرمؤمنان علي عليه السلام مي خوانيم : «مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخير؛ همنشيني با بدان موجب بدبيني به نيكان مي شود» . (20)

حتي در حديثي، معاشرت با بدان سبب مرگ دلها شمرده شده، پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله در اين حديث مي فرمايد : «اربع يمتن القلب... ومجالسة الموتى؛ فقليل له يارسول الله وما الموتى؟ قال صلي الله عليه و آله : كل غني مسرف؛ چهار چيز است که قلب انسان را مي ميراند ... از جمله همنشيني مردگان است، عرض شد : منظور از مردگان کيست اي رسول خدا! فرمود : هر ثروتمند اسرافکاري است». (21)

روشنی اين موضوع، يعني سرايت حسن و قبح اخلاقي از دوستان به يکديگر سبب شده که شعرا و ادبا، نيز در اشعار خود هر کدام به نوعي درباره اين مطلب داد سخن بدهند.

در يک جا مي خوانيم :

کم نشين با بدان که صحبت بد
گر چه پاكي، تو را پليد کند
آفتاب ار چه روشن است آن را
پاره اي ابر ناپديد کند
در جاي ديگر آمده است :
با بدان کم نشين که بدماني
خو پذير است نفس انساني
و نيز گفته اند :

صحبت نيك را زدست مده
که و مه به شود ز صحبت به
اشعار در اين زمينه بسيار فراوان است و اين بحث را با شعر معروفی از سعدي که با تکرار هرگز کهنه نشده است پايان مي دهيم :

گلي خوشبوي در حمام روزي
رسيد از دست محبوبي به دستم
بدو گفتم که مشكي يا عبيري
که از بوي دل آويز تو مستم
بگفتا من گلي ناچيز بودم
وليکن مدتي با گل نشستم
کمال همنشين در من اثر کرد
وگر نه من همان خاکم که هستم

3. تأثیر تربیت خانوادگی و وراثت در اخلاق

همه مي دانيم که اولين مدرسه براي تعليم و تربيت کودک محيط خانواده است، و بسياري از زمينه هاي اخلاقي در آنجا رشد و نمو مي کند؛ محيط سالم يا ناسالم خانواده تأثیر بسيار عميقي در پرورش فضائل اخلاقي، يا رشد

رذائل دارد؛ و در واقع باید سنگ زیربنای اخلاق انسان در آنجا نهاده شود.

اهمیت این موضوع، زمانی آشکار می شود که توجه داشته باشیم که اولاد کودک، بسیار اثر پذیر است، و ثانیاً

آثاری که در آن سن و سال در روح او نفوذ می کند، ماندنی و پا برجاست !

این حدیث را غالباً شنیده ایم که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «العلم (فی) الصغر كالنقش في الحجر؛ تعلیم در کودکی همانند نقشی است که روی سنگ کنده می شود!» (که سالیان دراز باقی و برقرار می ماند). (22) کودک بسیاری از سجایای اخلاقی را از پدر و مادر و برادران بزرگ و خواهران خویش می گیرد؛ شجاعت، سخاوت، صداقت و امانت، و مانند آنها، اموری هستند که به راحتی کودکان از بزرگترهای خانواده کسب می کنند؛ و رذائلی مانند دروغ و خیانت و بی عفتی و ناپاکی و مانند آن را نیز از آنها کسب می نمایند.

افزون بر این، صفات اخلاقی پدر و مادر از طریق دیگری نیز کم و بیش به فرزندان منتقل می شود، و آن از طریق عامل وراثت و ژنهاست؛ ژنها تنها حامل صفات جسمانی نیستند، بلکه صفات اخلاقی و روحانی نیز از این طریق به فرزندان، منتقل می شود، هرچند بعداً قابل تغییر و دگرگونی است، و جنبه جبری ندارد تا مسئولیت را از فرزندان بطور کلی سلب کند.

به تعبیر دیگر، پدر و مادر از دو راه در وضع اخلاقی فرزند اثر می گذارند، از طریق تکوین و تشریع، منظور از تکوین در اینجا صفاتی است که در درون نطفه ثبت است و از طریق ناآگاه منتقل به فرزند می شود، و منظور از تشریع، تعلیم و تربیتی است که آگاهانه انجام می گیرد، و منشأ پرورش صفات خوب و بد می شود.

درست است که هیچ کدام از این دو جبری نیست ولی بدون شک زمینه ساز صفات و روحیات انسانها است، و بسیار با چشم خود دیده ایم که فرزندان افراد پاک و صالح و شجاع و مهربان، افرادی مانند خودشان بوده اند و بعکس، آلوده زادگان را در موارد زیادی آلوده دیده ایم. بی شک این مسأله در هر دو طرف استثنائاتی دارد که نشان می دهد تأثیر این دو عامل (وراثت و تربیت) تأثیر جبری غیر قابل تغییر نیست. با این اشاره به قرآن مجید باز می گردیم و مواردی را که قرآن به آن اشاره کرده است، مورد بررسی قرار می دهیم.

1. انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا (سوره نوح، آیه 27)

2. فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها نباتا حسنا و کفلها زکریا (سوره آل عمران، آیه 37)

3. ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم (سوره آل عمران، آیه 33 و 34)

4. یا ایها الذین آمنوا قوا ان فسکم واهلیکم نارا و قوده ا الناس و الحجارة (سوره تحریم، آیه 6)

5. یا اخت هارون ما کان ابوک امرء سوء و ما کانت امک بغیا (سوره مریم، آیه 28)

ترجمه 1. چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می کنی و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند!

2. خداوند، او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت؛ و بطور شایسته ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد)؛ و کفالت او را به «زکریا» سپرد.

3. خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

آنها فرزندان (و دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت) بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند شنوا و دانا است (و از کوششهای آنها در مسیر رسالت خود، آگاه می باشد).

4. ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان و سنگها است نگه دارید!

5. اي خواهر هارون! نه پدريت مرد بدې بود و نه مادريت زن بد كارې اي!

تفسير و جمع بندي در نخستين آيه مورد بحث، باز سخن از قوم نوح است، كه وقتي تقاضاي نابودي آنها را به عذاب الهي مي كند، تقاضاي خود را با اين دليل مقرون مي سازد، كه اگر آنها باقي بمانند ساير بندگان تو را گمراه مي كنند، و جز نسلي فاجر و كافر از آنها متولد نمي شود (انك ان تذرهم يضلوا عبادك و لا يلدوا الا فاجرا كفارا). اين سخن ضمن اين كه نشان مي دهد افراد فاسد و مفسد كه داراي نسل تبهكار هستند، از نظر سازمان خلقت، حق حيات ندارند و بايد به عذاب الهي گرفتار شوند و از ميان بروند، اشاره به اين حقيقت است كه محيط جامعه، تربيت خانوادگي، و حتي عامل وراثت مي تواند در اخلاق و عقيدة مؤثر باشد.

قابل توجه اين كه نوح عليه السلام بطور قاطع مي گويد: تمام فرزندان آنها فاسد و كافر خواهند بود، چرا كه موج فساد در جامعه آنها به قدرتي قوي بود كه نجات از آن، كار آساني نبود؛ نه اين كه اين عوامل صد در صد جنبه جبري داشته باشد و انسان را بي اختيار به سوي خود بكشاند. بعضي گفته اند آگاهي نوح بر اين نکته به خاطر وحي الهي بوده، كه به نوح فرمود: «انه لن يؤمن من قومك الا من قد آمن؛ جز آنها كه (تاكنون) ايمان آورده اند، ديگر هيچ كس از قوم تو ايمان نخواهد آورد!» (سوره هود، آيه 36)

ولي روشن است اين آيه، شامل نسل آينده آنها نمي شود، بنابراين بعيد نيست كه نسبت به نسل آينده بر اساس امور سه گانه اي كه گفته شد (محيط، تربيت خانوادگي و عامل وراثت) قضاوت كرده باشد.

در بعضي از روايات، آمده كه فاسدان قوم نوح هنگامي كه فرزند آنها به حد تميز مي رسيد، او را نزد نوح عليه السلام مي بردند، و به كودك مي گفتند اين پيرمرد را مي بيني، اين مرد دروغگويي است، از او بپرهيز، پدرم مرا اين چنين سفارش كرده (و تو نيز بايد فرزندت را به همين امر سفارش كني)!

و به اين ترتيب نسلهاي فاسد، يكي پس از ديگري مي آمدند و مي رفتند. (23)

در قرآن مجيد در داستان حضرت مريم عليها السلام زني كه از مهمترين و با شخصيت ترين زنان جهان است، تعبيراتي آمده كه نشان مي دهد مسأله وراثت و تربيت خانوادگي و محيط پرورشي انسان در روحيات او بسيار اثر دارد، و براي پرورش فرزندان برومند پاكدامن بايد به تأثير اين امور توجه داشت.

از جمله روحيات مادر اوست كه از زمان بارداري، پيوسته او را از وسوسه هاي شيطان به خدا مي سپرد، و آرزو مي كرد از خدمتگزاران خانه خدا باشد و حتي براي اين كار نذر كرده بود.

آيه فوق مي گويد: خداوند او را به حسن قبول پذيرفت و به طرز شايسته اي گياه وجودش را پرورش داد (فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها نباتا حسنا).

تشبيه وجود انسان پاك به گياه برومند، اشاره به اين حقيقت است كه همان طور كه براي برخورداري از يك بوته گل زيبا يا يك درخت پرثمر بايد نخست از بذرهاي اصلاح شده استفاده كرد و سپس وسائل پرورش آن گياه را از هر نظر فراهم ساخت، و باغبان نيز بايد بطور مرتب در تربيت آن بكوشد، انسانها نيز چنين اند، هم عامل وراثت در روح و جان آنها مؤثر است، و هم تربيت خانوادگي و هم محيط.

و قابل توجه اين كه در ذيل اين جمله مي افزايد و كفلها زكريا؛ و خداوند زكريا را براي سرپرستي و كفالت او (مريم) برگزيد (24) پيدا است حال كسي كه در آغوش حمايت پيامبر عظيم الشأني است كه خداوند او را براي كفالت او برگزيده است.

و جاي تعجب نيست كه با چنين تربيت عالي، مريم به مقاماتي از نظر ايمان و اخلاق و تقوا برسد كه در ذيل

همین آیه به آن اشاره شده :

«کَلِمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ يُرِزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آنجا می دید؛ از او پرسید ای مریم ! این را از کجا آورده ای؟ گفت : این از سوی خداست؛ خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.»

آری آن تربیت بهشتی نتیجه اش این اخلاق و غذای بهشتی است!

در سومین آیه مورد بحث که در واقع مقدمه ای برای آیه مربوط به مریم و کفالت زکریا محسوب می شود، باز سخن از تأثیر عامل وراثت و تربیت در پاکی و تقوا و فضیلت است؛ می فرماید : خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید و برتری داد؛ آنها دودمانی بودند که (از نظر پاکی و فضیلت، بعضی از آنها از بعضی دیگر بودند، و خداوند شنوا و دانا است (ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران علي العالمين ذرية بعضها من بعض و الله سميع عليم) .

گرفته شدن بعضی از آنها از بعضی دیگر، یا اشاره به عامل وراثت است، و یا تربیت خانوادگی و یا هر دو، و در هر حال شاهد گویایی برای مسأله مورد بحث، یعنی تأثیر وراثت و تربیت در شخصیت و تقوا و فضیلت است. در روایاتی که ذیل این آیه نقل شده است، به این معنی اشاره شده (25) و به هر حال دلالت آیات فوق، بر این که محیط تربیتی یک انسان و مسأله وراثت، تأثیر عمیقی در شایستگیها و لیاقتهای او برای پذیرش مقام رهبری معنوی خلق دارد، قابل انکار نیست، و هرگز نمی توان، این گونه افراد را که از چنین وراثتها و تربیتهائی برخوردارند، با افراد دیگری که از یک وراثت آلوده و تربیت نادرست برخوردار بوده اند، مقایسه کرد.

در چهارمین آیه، خداوند مؤمنان را مخاطب ساخته و می گوید : ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که آتش افروزه و هیزمش انسانها و سنگهاست، برکنار دارید !» (یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره)

این آیه، به دنبال آیاتی است که در آغاز سوره تحریم آمده و به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می دهد که دقیقا مراقب اعمال خویش باشند؛ سپس مطلب را به صورت یک حکم عام مطرح نموده و همه مؤمنان را مخاطب ساخته است.

بدیهی است، منظور از آتش در اینجا همان آتش دوزخ است، و دور داشتن از آن، جز از طریق تعلیم و تربیت خانواده که موجب ترک معاصی و اقبال بر طاعات و تقوا و پرهیزگاری گردد، نخواهد بود؛ و به این ترتیب این آیه هم وظیفه سرپرست خانواده را نسبت به خانواده تحت سرپرستی خود روشن می سازد، و هم تأثیر تعلیم و تربیت را در تقوا و فضائل اخلاقی.

این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ زیر بنای خانواده یعنی از مقدمات ازدواج، سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

در حدیثی می خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد، یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد : چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟

فرمود :

«تأمرهم بما امر الله و تنهاهم عما نهاهم الله ان اطاعوك كنت قد وقیتهم، و ان عصوك كنت قد قضیت ما علیک؛ آنها را امر به معروف و نهی از منکر کن، اگر از تو پذیرا شوند، آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر

نپذیرند، وظیفه خود را انجام داده ای!» (26)

این نکته نیز روشن است که امر به معروف یکی از ابزار کار برای دور داشتن خانواده از آتش دوزخ است؛ و برای تکمیل این هدف باید از هر وسیله استفاده کرد و از تمام جنبه های عملی، روانی و قولی کمک گرفت؛ حتی بعید نیست آیه، شامل مسائل مربوط به وراثت نیز بشود؛ مثلاً، به هنگام انعقاد نطفه غذایی حلال خورده باشد، و به یاد خدا باشد تا جنین در حال انعقاد نطفه از وراثت مثبتی برخوردار گردد، چرا که دور نگه داشتن از آتش، همه آنها را شامل می شود.

پنجمین و آخرین آیه مورد بحث، اشاره به داستان مریم و تولد حضرت مسیح علیه السلام بدون پدر می کند و می گوید هنگامی که مریم نوزاد خود حضرت مسیح را با خود به نزد بستگان و اقوام خویش آورد، آنها از روی تعجب گفتند تو کار عجیب و بدی انجام دادی «ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود، مادرت نیز هرگز آلودگی به اعمال خلاف نداشت (پس تو چرا بدون همسر صاحب فرزند شدی)!» (یا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغیا)

این تعبیر (مخصوصاً با توجه به این که قرآن آن را نقل کرده است و عملاً به آن صحه نهاده) نشان می دهد که تأثیر عامل وراثت از سوی پدر و مادر و همچنین تربیت خانوادگی در اخلاق انسانها از مسائلی بوده که همه مردم آن را به تجربه دریافته بودند و اگر چیزی بر خلاف آن می دیدند تعجب می کردند. از مجموع آنچه در شرح آیات بالا آمد بخوبی می توان نتیجه گرفت که عامل وراثت و تربیت از عوامل مؤثر و مهم در مسائل اخلاقی چه در جنبه های مثبت و چه در جنبه های منفی می باشد.

پی نوشت ها :

1. این تفسیر را فخر رازی به عنوان اولین احتمال در معنی آیه، ذکر کرده است (تفسیر فخر رازی، جلد 14، صفحه 144)؛ جمعی دیگر نیز آن را از ابن عباس نقل کرده اند.
2. این تفسیر در مجمع البیان و تفسیر الحدید در ذیل آیه بالا مورد بحث قرار گرفته است.
3. وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 19، حدیث 7 بحارالانوار، جلد 100، صفحه 232، حدیث 10.
4. نورالثقلین، جلد اول، صفحه 541.
5. سوره زخرف، آیات 36 و 37 و 38.
6. سوره صافات، آیات 51 تا 57.
7. سوره فرقان، آیات 27 و 28 و 29.
8. برای نقیض از ماده قیض معانی مختلفی نقل کرده اند؛ بعضی آن را به معنی تسبیب و بعضی به معنی تقدیر و برکندن و بعضی مانند راغب به معنی مسلط ساختن می دانند چرا که قیض به معنی پوست سفیدی است که روی تخم مرغ را گرفته (و آن را احاطه کرده است).
9. سوره زخرف، آیه 39.
10. سوره صافات، آیات 50 تا 53.
11. اصول کافی، جلد 2، ص 375 «باب مجالسة اهل المعاصی، حدیث 3».
12. همان مدرک

13. کتاب صفات الشیعه صدوق (طبق نقل بحار، ج 71، ص 197) .
14. و 15 و 16 غررالحکم
17. بحارالانوار، ج 71، صفحه 188.
18. همان مدرک، ص 189.
19. نهج البلاغه، وصیت علی (ع) به امام حسن (ع) (نامه 31) .
20. صفات الشیعه صدوق، طبق نقل بحار، ج 71، صفحه 197.
21. خصال (مطابق نقل بحار، ج 71، ص 195) .
22. بحار الانوار، جلد 1، صفحه 224.
23. تفسیر فخر رازی و تفسیر مراغی، ذیل آیه مورد بحث.
24. باید توجه داشت «کفل» اگر بدون تشدید باشد به معنی به عهده گرفتن سرپرستی و کفالت است، و اگر به صورت ثلاثی مزید (کفل با تشدید) استعمال شود، به معنی انتخاب کفیل برای دیگری است، و طبق تعبیر بالا، خداوند زکریا را برای کفالت مریم برگزید (بنابراین کفل در اینجا دو مفعول گرفته، یکی ضمیر هاء که به مریم بر می گردد، و دوم زکریا) .
25. به «نور الثقلین» جلد 1، صفحه 331 مراجعه شود.
26. نور الثقلین، جلد 5، صفحه 372.